

ترورها و انفجارها را چه دست‌هایی در ج.ا. سازمان داد؟

در گزارش تحلیلی که در سال ۷۳ در "راه توده" منتشر شده و در این شماره نیز گزیده‌ای از آن بار دیگر منتشر شده است، به قدرت‌یابی جناح راست جمهوری اسلامی و مافیای حجتیه از سال ۶۴ به بعد اشاره شده است. در همین گزارش، دلائل ضرورت حذف آیت‌الله منتظری از صحنه سیاسی جمهوری اسلامی، قتل عام زندانیان سیاسی و فتوای قتل سلمان رشدی از سوی جناح راست، تا حدودی توضیح داده شده است. این سه توطئه تنها پس از یورش به حزب توده ایران و برداشتن این مانع جدی از سر راه خیانت به انقلاب بهمن ۵۷ ممکن شد، که تمامی زویدادهای بعدی در جمهوری اسلامی، این ارزیابی را تأیید می‌کنند. دارو دسته مولفه اسلامی، حجتیه و روحانیون وابسته به بازار و انگلستان چنان در سال‌های آخر حیات آیت‌الله خمینی، بر بیت‌او و ارگان‌های مهم امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی تسلط یافتند، که بلافاصله پس از درگذشت او، یورش سراسری را به جناح چپ مذهبی توانستند به اجرا بگذارند.

راه توده، بارها درباره ترورها و مرگ‌های مشکوک در جمهوری اسلامی و از میان‌روحانیون و حکومتیان، بر این امر پافشاری کرده است، که این ترورها و انفجارها را باید در چارچوب توطئه بزرگ جناح راست و وابسته به انگلستان و امریکا برای قبضه قدرت در جمهوری اسلامی ارزیابی کرد. اینکه فلان مجاهد، فلان ترور انتحاری را انجام داده است یا نداده است، کوچکترین اعتباری برای تغییر این ارزیابی ندارد. همه این جنایات و توطئه‌ها برای رساندن انقلاب عظیم بهمن ۵۷ به نقطه فاجعه بار کنونی و قدر قدرتی امثال آیت‌الله خزعلی در جمهوری اسلامی سازمان داده شده و انجام شده است.

اخیراً، نامه‌ای که مهندس بهزاد نبوی خطاب به حجت الاسلام رفسنجانی، بعنوان ریاست جمهوری، در اردیبهشت ۷۱ نوشته و طی آن به توطئه رد صلاحیت‌های چپ مذهبی و تسویه آنها اشاره شده، در تهران بار دیگر در دسترس مردم قرار گرفته است. در این نامه به حقایق اشاره شده که ما تصور می‌کنیم، مرور دوباره آن و مقایسه نکات مطرح شده در آن با رویدادهای سال‌های اخیر جمهوری اسلامی، باید بتواند بسیاری از چشم و گوش‌های واقع بین و در جستجوی واقعیت رویدادهای ایران را باز کرده و حوادث مربوط به دو انتخابات مجلس و ریاست جمهوری اخیر و مخالفت‌های کنونی با محمد خاتمی و شهرداری تهران را بیش از پیش زیر نورافکن قرار دهد.

«شیوه‌های مذبوم و ناپسند از سوی جریان انحصار طلب در جهت حذف عناصر خدوم و دلسوز انقلاب، پس از رحلت حضرت امام بشکلی نگران‌کننده رو به فزونی نهاده است... بیاد دارم در زمان ریاست جمهوری شهید رجایی، روزی با آن شهید بزرگوار، هنگامیکه از جلسه حزب‌الله مجلس دوره اول باز می‌گشت مواجه شدم. وی با اظهار تأسف شدید از برخورد جریان راست، که کم‌کم در حال شکل گرفتن بود، در جلسه مزبور، نسبت به آینده چنین گفت: «این جریانی که من می‌شناسم امروز در مقابل تو و فردا در مقابل من خواهد ایستاد و تا حذف ما از پای نخواهد نشست.»

من، بعنوان فردی که از سال ۳۹ در دانشگاه وارد مبارزه شدم، از سال ۴۷ مبارزات مخفی و مسلحانه داشتم و از سال ۵۱ تا آستانه پیروزی انقلاب در زندان تحت شکنجه، زندان انفرادی و حبس بودم، مدعی هستم کاری که با من و امثال من شده، تسویه حساب خطی و گروهی توسط گروهی است که قصد حاکمیت انحصاری و حذف و نابودی تمام یاران انقلاب و امام را که تنها جرمشان نپذیرفتن دیدگاه‌ها و حاکمیت جبارانه و غیر قانونی آنها بر کلیه شئون

جامعه می‌باشد، دارند. حتماً باید دارید که با آغاز اختلاف در درون سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، اینجانب در مجلس شورای اسلامی اعلام کردم که بنده خاکیز اول یک تهاجم مشکوک و مرموز هستم که فرزندان انقلاب را هدف گرفته است. امروز نوبت خاکیزهای بعدی فرا رسیده و من اطمینان دارم دیر یا زود نوبت بقیه یاران انقلاب و امام هم فرا خواهد رسید. این جریان مرموز که از نظر من می‌بایست ریشه آن را عمدتاً در خارج از کشور جستجو کرد، از بدو پیروزی انقلاب اسلامی در قالب جناح‌ها و گروه‌های مخالف و ظاهراً مختلف العقیده، بسیاری از خدمتگزاران، مخلصین و حتی شخصیت‌های بی‌بدیل انقلاب را نظیر شهیدان مطهری، بهشتی، رجایی و ... هدف قرار داد. ابتدا به ترور شخصیت و در نهایت به حذف فیزیکی آن رادمیران مبادرت ورزید. من فهم و درک گروه‌هایی نظیر "فرقان"، "منافقین" و ... را کمتر از آن می‌دانم که توان تجزیه و تحلیل و زدن چنین ضرباتی را به انقلاب و نظام ما داشته باشند، ولو اینکه خود چنین تصویری داشته باشند... پس از شهادت رجایی و پیاپی، همین گروه هم‌زبان و هم‌سو با ضد انقلاب شرکت اینجانب را در قتل آن بزرگواران گسترده شایع کرد و تا بدانجا پیش رفت که عده‌ای از یاران انقلاب، بجرم شرکت در انفجار نخست وزیری زندانی شدند و حتی خود من در نظام جمهوری اسلامی تا پای زندان پیش رفتم؛ تا اینکه امام راحل خود قضاوت پرونده را بهبود گرفته و حکم به مختومه شدن پرونده و آزادی آن عزیزان داد. قضاوت امام درباره آن ماجرا در دیدار با حضرات آقایان موسوی اردبیلی، موسوی خویینی‌ها، رئیسی و با حضور حجت الاسلام حاج سید احمد خمینی چنین بود:

«قضیه این است که افراد مومنین به انقلاب و جمهوری اسلامی را کنار بزنند و افرادی که مخالفند کم کم روی کار بیایند. البته من از همان اول که این قضایا را شروع کردند، سومن داشتم و می‌دیدم که هر وقت یکی از این افراد در جانی می‌خواهد مثلاً وکیل بشود، فوری او را احضار می‌کردند... [راه توده: مقایسه کنید با جنجال اخیر بر سر شهرداری و شهردار تهران و نقش مولفه اسلامی و رسالت در این ماجرا] شاید اظهارات احسان نراقی معلوم الحال ... در قالب یک "حزب الهی دو آتش" به شهید شاهچراغی (که بارها پیش از شهادت از سوی ایشان برای افراد مختلف نقل شده است) مبنی بر اینکه در این مملکت باید موسوی زدانی و نبوی زدانی شده و کابینه یکدست روحانی شود! موید تحلیل حکیمانه امام راحل‌مان باشد. [راه توده: اکثر قریب به اتفاق ترورهایی که در جمهوری اسلامی روی داد و بهزاد نبوی بدرستی عاملین و هدایت‌کنندگان واقعی آنها را فراتر از مجاهدین و فرقان معرفی می‌کند، منجر به از میان برداشته شدن، شخصیت‌هایی با اطلاع از حوادث پشت پرده جمهوری اسلامی نظیر شاهچراغی و یا روحانیونی بود که بدلیل وزن و اعتبارشان می‌توانستند مانع تمرکز قدرت در دست حجتیه و مولفه اسلامی شوند!]

بخاطر دارید، که در جریان انتخابات میان‌دوره‌ای سومین دوره مجلس شورای اسلامی، که قصد رد صلاحیت اینجانب را داشتند و با تهدید مجمع روحانیون مبارز تهران مبنی بر عدم شرکت در انتخابات، در صورت رد صلاحیت بنده، از موضع قبلی عقب نشستند، در جریان تبلیغات کاندیداها، پا را از این فراتر گذاشته و با توسل به کثیف‌ترین شیوه‌ها از هتک حیثیت ناموس من دریغ نوزیدند و عکس خانوادگی بنده را در مرسئ و منظر نامرمان قرار دادند، آنچنان بی‌پرده و علنی که راننده و یا محافظ رئیس هیات نظارت بر انتخابات در حال توزیع عکس مذکور توسط پاسداران کمیته انقلاب اسلامی دستگیر و به دریافت عکس‌ها از منخوم خود اعتراف کرد!

جنابعالی به خوبی مستحضر هستید که بنده همواره مخالف شیوه‌های ناپسند انحصار طلبی و حذف بوده و به آزادی سیاسی و ضرورت وجود جوی سالم و تضارب افکار معتقد بوده‌ام. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت خط امام نظر سازمان متبوع و خودم، علیرغم قرار داشتن در موضع قدرت، همیشه حفظ آزادی‌های مصرح قانونی بوده‌است. اگر هم به آزادی مخالفین نظام اعتراض داشتم از این جهت بوده که معتقد بودیم آنها باید تکلیف خود را با نظام روشن کنند. اگر می‌خواهند از آزادی‌های قانونی بهره بگیرند می‌بایست اسلحه و مبارزه مسلحانه با نظام و سیاست یک بام و دو هوا را کنار بگذارند. بر این اساس، زمانی که سمت وزیر مشاور را در کابینه شهید رجایی برعهده داشتم اطلاعات ده ماده‌ای دادستانی انقلاب اسلامی که گروه‌ها مخالف را وادار به پذیرش فعالیت در چارچوب قوانین می‌کرد، طراحی و پیشنهاد کرده و به تصویب سران وقت قوه قضائیه رساندم. اکنون نیز معتقدم تنها با التزام به حاکمیت قانون، رقابت سالم سیاسی و احترام به آراء ملت می‌توان قوام و دوام و ستبری انقلاب و نظام را در برابر هر توطئه‌ای تضمین کرد.»